

صاحب اخبار و مدیر مسئول: ایرج اسکندری  
تلفن: ۵۹۰۴  
جای اداره: خیابان رافال جنب بازار مسر شماره ۱۰۲  
بهای اشتراك: سالانه ۲۵۰ ریال شش ماهه ۱۳۰ ریال سه ماهه ۷۰ ریال  
تیم بهای آگهی با دفتر اداره است  
بهای تک شماره - یکریال  
سال اول - شماره بیست و پنجم



کان مرکزی حزب توده ایران

# بر علیه هر گونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید!

یکشنبه ۹ اسفند ماه ۱۳۳۱ - ۲۸ فوریه ۱۹۴۴

از مقالات وارده

## بچه فکر میکنند؟

مر کاتبه ای که تاکنون روی کار آمده در سمر برنامه خویش (باریکه موعظ) در (وخت اوضاع) و (مختصات جنگ) را یاد آور شده و «مصلحت مسئولیت» را بر رخ مردم کشیده و منت بزرگی بر ملت گذاشته که در چنین موقتی چنین بار سنگینی را بدوش گرفته است. ما ملت هم که شمار «جنگشیم و لامت بریم و خوش یاشیم» را بریشانی ما نوشته اند برای هر کاتبه ای که بزمیم و آرزیم میگویم و دعا میکنیم و با فلاکت و مبطنی خویش میسازیم. ولی فلاکت و بدبختی ما بقدری فرت گرفته و بزرگ شده که دیگر ما ما نتوانیم نبارد و نیتوانه با ما بسازد. خادبگی نیتوانیم همدوش فلاکت و بدبختی خویش باشیم. ما در زیر پای این هیولای وحشت انگیز خود خواهیم شد. حالا وقت است که از فکر مهاگونی بفرج چاره جوئی بکنیم و بار فلاکتی را که بر دوش ماست با بار مسئولیتی که بر دوش وزارت بشنیم. درست است که «وزارت تأمین جهالت» نیست سال حسرت کشیده و توانست است که قوه تنق و انتقاد را از ما ملت سلب نماید ولی آیا این طریق مجسم که با کمال وضوح در انتظار ماست و بهزار زبان با ما حرف میزند محتاج تنق و موشکافی است؟ این «تل قدسی» را فراموش نکنید که در وقت از از میوه اش باید شناختن شما هم در وقت از از میوه اش و افضلی را از آثار آنها بفناید بهر کس برسد و از «رجال ایران» برسیه و ضلالت بگوید فلان الموله چطور آدمی بود میگویی واقعا نظیر نداشت. تمام هم و غش مصروف ملت ایران بود و خدما می که او بملت ایران کرد هیچکس نکرد. همین جل را در باره هر پارازیت دیگر که برسیه تکرار میکنند. وقتی که این آقایان خوب تریف کرده و از نوادین شعرا و ادیبان ایران برای نقلت خویش کله گرفتند آنها بگویند: آقایان در وقت زلال میوه آن میوهان شناختن اگر هم این «رجال» آنطور بودند که هاگیند و با لائل نصف مساسی رو که ها بدون توجه بدانه آنها بر سر رسید دارا بودند. مملکت ما با این سرعت رو بیبختی تیر میزد و در این روزگار که هر مملتی در عالم حریت قدم میزند بر پیویخ وقت نیتواند.

است که «وزارت تأمین جهالت» نیست سال حسرت کشیده و توانست است که قوه تنق و انتقاد را از ما ملت سلب نماید ولی آیا این طریق مجسم که با کمال وضوح در انتظار ماست و بهزار زبان با ما حرف میزند محتاج تنق و موشکافی است؟ این «تل قدسی» را فراموش نکنید که در وقت از از میوه اش باید شناختن شما هم در وقت از از میوه اش و افضلی را از آثار آنها بفناید بهر کس برسد و از «رجال ایران» برسیه و ضلالت بگوید فلان الموله چطور آدمی بود میگویی واقعا نظیر نداشت. تمام هم و غش مصروف ملت ایران بود و خدما می که او بملت ایران کرد هیچکس نکرد. همین جل را در باره هر پارازیت دیگر که برسیه تکرار میکنند. وقتی که این آقایان خوب تریف کرده و از نوادین شعرا و ادیبان ایران برای نقلت خویش کله گرفتند آنها بگویند: آقایان در وقت زلال میوه آن میوهان شناختن اگر هم این «رجال» آنطور بودند که ها بدون توجه بدانه آنها بر سر رسید دارا بودند. مملکت ما با این سرعت رو بیبختی تیر میزد و در این روزگار که هر مملتی در عالم حریت قدم میزند بر پیویخ وقت نیتواند.

ملتی که سر تسلیم و اراحت در پیش راه نموده که بر پیش پارازیت های اجناسی را یکی از سنن ملی خویش میباید. ملتی که از زندگی بکترین ضروریات آن طالع است: «پایه» «رجال» «بروک» و «توابع» سیاسی «احتیاجی» ندارد. بروج سیاسی برای اداره مللی لازم است که شخصیت افراد آنها سرز است. قیمت افراد آنها (برحسب آنچه در دوره مشخص صورت بود) از کاروان و خزان با برادر کتر است. ملتی که زمامداران آنها گاشکان ملت اند «اربابان و سربران ملت» امامبرای ما که بهر سازی برصمیم و با هر رنگی می سازیم بهر چه پیش می آید از این مضمین آبا بیا هم لای و نایه و زجل سیاسی لازم است. ما وقتی به وزارت خار و بار و بیویخ پیش از بیست هزار نفر حضور یافتند سخن رانی های این مینک که از طرف کانون ضد فاشیستی ایران دعوت شده بود در اطراف فتح حتی دموکراسی و آزادی - خواهان تمام دنیا و فکست قطعی فاشیزم و ارتجاع بین المللی و مبارزه شدید بر علیه مستحکین همان دشمنان خلق با کف زندهای ممتد و شورو و شرف و فریاد های زنده باد آزادی - محروم باد فاشیزم در هر چند دقیقه یکبار تکرار و شکست ارتجاع را در آرزو با جهان اثنان مسود نظم و آرامش کامل که حکمرا بود معکم - ترین دلیل لیاقت مردم با جنایات است همین در مینک با شکوه و عظمت متحدین در آذربایجان سیاهه و در واقع متحدین استعانت آزادی خواهی حقیقی ملت ستم دیده ایران است از طرف شرکت کنندگان در

روزنامه مردم رونوشت روزنامه مهر روزنوشت ایران رونوشت داد رونوشت کوشش رونوشت وراژونود دوین مینک ضد فاشیستی ۲۱۱۸۳۰ در فضای آزاد جنب باغ گلستان خیابان ستارخان تشکیل پیش از بیست هزار نفر حضور یافتند سخن رانی های این مینک که از طرف کانون ضد فاشیستی ایران دعوت شده بود در اطراف فتح حتی دموکراسی و آزادی - خواهان تمام دنیا و فکست قطعی فاشیزم و ارتجاع بین المللی و مبارزه شدید بر علیه مستحکین همان دشمنان خلق با کف زندهای ممتد و شورو و شرف و فریاد های زنده باد آزادی - محروم باد فاشیزم در هر چند دقیقه یکبار تکرار و شکست ارتجاع را در آرزو با جهان اثنان مسود نظم و آرامش کامل که حکمرا بود معکم - ترین دلیل لیاقت مردم با جنایات است همین در مینک با شکوه و عظمت متحدین در آذربایجان سیاهه و در واقع متحدین استعانت آزادی خواهی حقیقی ملت ستم دیده ایران است از طرف شرکت کنندگان در

روزنامه مردم رونوشت روزنامه مهر روزنوشت ایران رونوشت داد رونوشت کوشش رونوشت وراژونود دوین مینک ضد فاشیستی ۲۱۱۸۳۰ در فضای آزاد جنب باغ گلستان خیابان ستارخان تشکیل پیش از بیست هزار نفر حضور یافتند سخن رانی های این مینک که از طرف کانون ضد فاشیستی ایران دعوت شده بود در اطراف فتح حتی دموکراسی و آزادی - خواهان تمام دنیا و فکست قطعی فاشیزم و ارتجاع بین المللی و مبارزه شدید بر علیه مستحکین همان دشمنان خلق با کف زندهای ممتد و شورو و شرف و فریاد های زنده باد آزادی - محروم باد فاشیزم در هر چند دقیقه یکبار تکرار و شکست ارتجاع را در آرزو با جهان اثنان مسود نظم و آرامش کامل که حکمرا بود معکم - ترین دلیل لیاقت مردم با جنایات است همین در مینک با شکوه و عظمت متحدین در آذربایجان سیاهه و در واقع متحدین استعانت آزادی خواهی حقیقی ملت ستم دیده ایران است از طرف شرکت کنندگان در

## تصرف قصرین

درجهه شوروی از فنار بر آلمانها  
گاسته ننده ایرد های بسیار سختی در نواحی  
ارل - پلتاوا - گردنه گرج - تاگاتروگی  
ادامه دارد

چین نیست پیام ادعای ارضی ندارد  
مسکو - هارلد کینگ خبرنگار  
مخصوص خبرگزاری انگلیس چنین گزارش میدهد. در جنوب ارل روسها داخل در مواضع دفاعی آلمانها شده به حالات خود

پس از ۲۰ ماهه جنگ دلاورانه  
آرتش سرخ، آرتش دفاعی است  
آرتش سرخ برای مبارزه بر علیه مهاجمین یگانه که در صدر آمده اند که کشور ما را تحت اطاعت خود در آورند بوجود آمد. آرتش سرخ طی وزمهای خوبی، شرافت و آزادی و استقلال بین ما. کشور شوروی را حفظ کرد. آرتش سرخ حامی ملت شوروی بود تا این ملت توانست کارهای اصلاحاتی خویش را در بر تو صلح آشتی انجام دهد.

همه کس میدانند که آرتش شوروی بنظور مهاجمه بکشورهای دیگر بوجود نیامد و چنانکه زمامداران این کشور چه

روزنامه اردیبهشت  
وزارت فرهنگ رونوشت نامه رهبر درخواست امتیاز آقای بروین گنابادی بجای روزنامه اردیبهشت است چون از توفیق اردیبهشت سالیانی خسارت متوجما شده خواهشمند است در صدور امتیاز جدید تسریع فرمایید. اداره اردیبهشت

متینک ضد فاشیست  
روزنامه مردم رونوشت روزنامه مهر روزنوشت ایران رونوشت داد رونوشت کوشش رونوشت وراژونود دوین مینک ضد فاشیستی ۲۱۱۸۳۰ در فضای آزاد جنب باغ گلستان خیابان ستارخان تشکیل پیش از بیست هزار نفر حضور یافتند سخن رانی های این مینک که از طرف کانون ضد فاشیستی ایران دعوت شده بود در اطراف فتح حتی دموکراسی و آزادی - خواهان تمام دنیا و فکست قطعی فاشیزم و ارتجاع بین المللی و مبارزه شدید بر علیه مستحکین همان دشمنان خلق با کف زندهای ممتد و شورو و شرف و فریاد های زنده باد آزادی - محروم باد فاشیزم در هر چند دقیقه یکبار تکرار و شکست ارتجاع را در آرزو با جهان اثنان مسود نظم و آرامش کامل که حکمرا بود معکم - ترین دلیل لیاقت مردم با جنایات است همین در مینک با شکوه و عظمت متحدین در آذربایجان سیاهه و در واقع متحدین استعانت آزادی خواهی حقیقی ملت ستم دیده ایران است از طرف شرکت کنندگان در

آیار است است؟  
شماره تلفن نامه رهبر است

آیار است است؟  
شماره تلفن نامه رهبر است

## توضیح

برای رفع هر گونه سوء تفاهم با اطلاع عموم کارمندان حزب توده ایران میرساند که بموجب تصمیم شماره ۷۰۳ کمیته مرکزی از تاریخ ۲۹ بهمن ماه ۱۳۳۱ آقای عباس اسکندری در حزب توده ایران عضویت نداردند  
دبیر خانه حزب توده ایران  
نامه رسیده

## قصه بیه کارگران

قصه بیه کارگران هم از آن قصه هاست که خواندیم و از بر کردیم و دارد فراموشان میشود. از این قصه ها لااقل این دوساله زیاد شنیدیم خوانندیم پارسل وقتی ناچار زاده ها و آقا زاده ها باجیب های بر اسکاس خود تسو بازار برای چو کردن ما محتاج زندگی مردم راه افتادند و زندگی روز بروز سخت شد. همه جانم نگر قرا و طبقه بی یا بلند شد انتقار این نوع زاری ما شدت پیدا کرد که دوعرض خدایان سرمایه داری ایجاد ناراحتی نمود فوراً صحت منع احتکار رله افتاد در تمام محافل مطلع: برای باین آوردن سطح

## در جبهه نان

دیروز قبل از ظهر چند نفر از ساکنین خیابان رافال بدقت روزنامه آمده بودند داشتند که هر روز بکنند سرگرد آرتش نزدیک ظهر برای خرید نان نانوا می خریدند میان زن و کودکانه مدتها معطلند عقب میزند و با ندمت برای خود مقدار زیادی نان روی هم میبندد و پس از آنکه مدتها بر دم را معطل نگه داشت در حالیکه دیر تر از سایرین آمده زود تر از همه بیرون می رود. در این شکایت من در محل حاضر بودم و دیدم که شایگان هر چه میگویند صحیح است. هنگامیکه رسیدم چهره های بر افروخته مشتریان که سگاس ها در انتظار نان ایستاده بودند بر افروخته تر شده بود. کوبتها در دستشان بود لیکن بر خلاف عادت که در جلو تمام دکانهای نانوا می ها با «نامه های اصالح» بپارگان شهر بالاست. در اینجا دستها باین افتاده و چشمها با تیر بداخله دکان نگاه میکنند. نگاههای خشکین کله مشتریان روی دایره سدرنگ کلاه و با درجه زرین سر نوشی سرگرد بهم تلاقی میکند. بیه درصه؟ بچیر کند.

## فلسفی و اجتماعی

سخنان بزرگ  
موضوع حقیقی تاریخ اینست که حالت اجتماعی انسان یعنی تمدن وی را با بفهماند و همچنین آثاری که طبعا متعلق بآن است یعنی زندگی در تو حش، سادگی آداب و عادات، فکر خانواده و قبیله، و انواع مختلف استیلای ملل بر یکدیگر که موجب ایجاد امپراتوری ها و دودمانهای سلطنتی می شود، و اختلاف درجات و مشاغل و کارها و بالاخره علوم و صنایع و هنر و غیره را بر ما معلوم سازد؛ یعنی بطور کلی تمام تشریحاتی که طبیعت اشیاء میتواند در صفات و خصایص اجتماع بدیدار نماید با نشان دهد (این خلدون مقدمه بر تاریخ عمومی قسمت اول صفحه ۷۱) و ماتر البعرتلما فوقه جیف ویستع باقصی ضره الدر و آبا نمی بینی که خس و خاشاک بسطح در میابند در صورتی که گوهرها در دور ترین نه آن جایگزین می گردد. قابوس و شمشیر

وقتی بمانند بینه و هنر در باور... معاصی کارگران صحبت می کند... در جواب می گوید: «آقا این کار فرمایان می روند...»

نامه های کارگران

جناب آقای نخست وزیر رونوش وزارت پسته و هنر و نوشت روزنامه... تا بحال قسمت اخیر تصویب نامه هیئت وزراء...

مبارزه طبقاتی

سخنرانی آقای عبدالحمید نوشین در کلوب حزب توده

پیش آمدنی شهر یوز گذشته امتیازات آن طبقه چند نفر را تا اندازه ای ازین برد و ما گرچه از این جهت خرسندیم...

زیرا مثلا اگر چه در تمام مدارس و مرضخانه ها بروی کلیه افراد بازااست ولی اکثریت شمار از دست داشتن و بهداشت...

از ۱۷ آذر تا ۱۸ بهمن

پیش درآمد شوم

دهر آ ناموخت از گذشت روزگار

هیچ ناموزد زهیچ آموزگار

آرروز مجلس از هر روزی شلوغ... صحبت زیادی برای نشاط آمده بودند... تقریباً تمام کارمندان روزنامه های...

باز شد و بیکه نازمیدان بردباطمطه و... طمطراق وارد گود گردید... یکسخت میدان دار و مرمک گیر در هم ویرهم...

آگهی

برای خرید و فروش املاک مردوعی - خانه و مستلات شهری - معاملات رهنی مشاوره قضائی - معاملات بانکی - معارضه های تینی - ساختمانی به بازرگانی نجات تلفن ۳۶۳ مراجعه فرماید

که تا شاکند - اما در ولایت گل در چمن خیلی مایه دند که گذارشان بولایتهای دیگر افتاده بود... بدی ها از زورگرستی سوی چشمان کش شده بود...

و سرد و مسجد و قهوه خانه جارچی بیندازد که اقتضای مردم را بیادشان یاورند... بعد هم جاه و جلال و چیزهای قیسی برای ما تهیه کنید که مردم تا شاکند ولایت بیرند و بوجود پادشاهی مثل ما افتاز کنند...

قصه اسب شاه

از آنوقت کار و بار مردم گل در چمن روز بروز سیاه تر شد - چون آخوندها گفته بودند که شاه نایب و سایه خداست کل حسن شاه چه زمینها را که مال خدا بود گرفت و قرار گذاشت که همه زراعت کند و حاصل کارشان را باو تحویل بدهند...

# پنججاه و سه نفر

## ۹ - زندان دگتر ارانی

ما هر چه بیشتر در زندان میمانیم، بیشتر به مصائب و مشقات عدالت میگردیم بسیاری از ناملایبات دیگر برای ما کاملاً عادیه شده بود. ما خوش بودیم باینکه با هم صحبت بکنیم، از حال یکدیگر جوید شویم و بدانیم در ضمن استظان چه اتفاقاتی برای ما رخ داده است انتقال ما از کز ریدر بگریه دیگری خودمست بر روی بود زیرا اولاً با قیامه های تازه رو بر روی میبینیم و از طرف دیگر خود بنیاده و سفر که اغلب هدیدگر را نمی شناخته با یکدیگر آشنا میشدند و بر فراز آنها قدرت و پشت کلام و دلآوری و بیباکی دکتر ارانی بر بر میزد که سعی میکرد این همرا با هم آشنا کنند، از بعضی حرکات بیخه ای که ممکن بود از یکی یادگیری سر بر نه جلوگیری نماید. دکتر ارانی آتی در سلول خود در این چهار سال که در زندان بود آرام ننشست. او بود که به ما درس مبارزه داد، او بود که خود نیترسید و همه ما را تقویت میکرد. دکتر ارانی خود را بیم آخر زده بود. من دو گریه چهار بودم، شاید ۵ شش روز بیشتر در زندان بودم، از سرواخ مستراح حیاط دستگاه آن که خود پرزدی و جنایت پایدار است، حق ضاوت ندارد. دستکتر ازانی خود را بخطر میبازد، برای آنکه بدیگران کمک کند. وقتی اطلاع حاصل میکرد که در یکی از کز ریدر ما محبوس سیاسی بیگانه بدم افتاده و اداره سیاسی دارد او را فریب میدهد، خود «خطائی» مرتکب میشد و زندان را میجوید میکرد که او را بگریه دیگر انتقال دهند. دستکتر ازانی هفته بانه فرار و دو تومانی که برای او از خانه میماند، مابین زندانیان سیاسی بچاره تقسیم میکرد و قطعه سه قران برای خود نگاه میداشت. کلیه زندانیان سیاسی به دست پنجاه و سه نفر، چه دست افشان جوان، مهاجرین و چه «دست خوانها» دکتر ارانی را می برستیدند. دکتر ارانی به ما میگوشت، که چگونه در مقابل اداره سیاسی و زندان مقاومت کنند. با آنها چنین میگفت: «فرض بکنید که سر شما در حال عادی قرار دارد و سر نیزه ای زیر گلولی شما نگاه داشته اند، بطوریکه اگر سرتان را تکان بدهید تیزی سر نیزه میگولی میبارد، در این صورت باید همیشه سر را بالا نگاهدارید و هیچوقت فرود نیاروید. هر سوالی که در اداره سیاسی از زندانیان سیاسی میشود، مانند همان سر نیزه است که زیر گلولی شما نگاه داشته اند اگر بگریه «ب» گولی خود را از تیزی سر نیزه دور کرده اید و اگر «آ» بگویید و تصدیق کنید، بدست خودتان خود را بکشتن برده اید. جواب هر سوال اداره سیاسی «ب» است.

مرا از کز ریدر چهار بگریه در وقت انتقال دادند، درها هنوز بسته بودند ولی سلول دکتر ارانی در مقابل مستراح عمومی بود. دکتر تحت خواب آهنی داشت و هر وقت روی آن میایستاد از پنجره آهنی بالای در میخواست کسانرا که در هشتی مستراح ایستاده بودند ببیند. دکتر ازانی بانواع و اقسام مختلف سعی کرد باز زندانیان صحبت کند. گاهی با زبان خوشی که داشت میخواست آوان ها را فریب بدهد و آنها وقتی میدیدند که دکتر با دیگران صحبت میکند ندیده میگریختند. اما اگر از عیبه آژانها پرسیدند، بهوای خود آواز میخواند و مطالب خود را باصنید هائیکه خود میخواست بخواهد خود حالی بگریه. گاهی برانسه و با آلمانی آواز میخواند و تا آژان میماند که از او جلوگیری کند، دکتر کار خود را کرده بود. بگورز موفیکه من در هشتی مستراح مشغول شستن دهنهای خود بودم، دکتر بین گفت: «وقتی از کنار اطان من رد میشوی، کافوی نوشتم و میخوانم بتریدم.»

گرفتن این کافه از دکتر غیرممکن بود، برای آنکه آژانها دائماً مراقب او بودند. من در جواب باو گفتم: «دست سر ساعت ۱۲ من بار دیگر میامین مستراح، تو هم آتیا باش و در مستراح کافه را بنه. و اگر من در مستراح نبودم، کافه را زیر کوزه ای که روی دیوار مابین من مستراح است بگذار. بالاخره پس از ساعت ۱۲ بفاصله یکی دو دقیقه ماهر دو در مستراح خواهیم بود و اگر یکدیگر را ببینیم کافه فقط دوسه دقیقه و با کتر زیر کوزه باقی خواهد ماند و خطر اینکه کسی متوجه آن بشود کمتر است.»

حلت اینکه ساعت ۱۲ را همین کرده بودم، برای این بود که دکتر ارانی ساعت نداشت و مقصود من این بود که ساعت مبین هر دو در مستراح باشیم و سر ساعت ۱۲ سوت ظهر کشیده میشد.

هینکه سوت ظهر را کشیدند، من در را سکوت و اجازه خواستم که به مستراح بروم. دکتر در مستراح نبود، ولی کافه او را زیر کوزه پاشتم.

## آگهی

زادان مری کل کشور ساختمان یک دستگاه ساختمان بازداشت موقت را طبق نقشه بازرسی و مصالح بنیانه و اگادار بنیانه دولطیان با مراجعه به شبه ساختمان و آگهی از مشخصات و نوع کار با سیردن مبلغ سه هزار ریال بستانب شماره ۲۰۳۸ بانک سپه قیض رسید آژان پیوست پیشنهاد خود در پاکت لاک و مهر شده که روی آن نوشته باشد (مربوط بنیانه ساختمان بازداشت موقت) تا تاریخ هفتم ۱۸ ماه جاری بپذیرد. اداره سررشته داری تعویب رسید دریافت دارند پاکت رسیده ساعت ۹ روز ۱۹ ماه جاری در کبیسون ساختمان باز و قرائت می شود و بدیه اشخاصی که برنده مناصه نباشند فوراً مسترد و به پیشنهادات فائده سیرده و با بناداز انتقال مکت مقرر رسیده باشد ترتیب اثر داده نخواهد شد حضور پیشنهاد دهندگان در کبیسون آزاد و ژاندارمری کل کشور در رد قبول هر یک از پیشنهادات مختار است.

# زبان مشترک

در تاتار «ساعت کرملین» هنر پیشای که نقش لنین را بازی میکرد بیان بناه پانزده گانه صحنه های کارگر سنی گوش میکرد، این کارگر در حالیکه بطرف تراموای روان بود چنین میگفت:

«در انجیل حکایت میشود که چون در بابل قلعه عظیمی بنا نهادند تا سرطک کشید اما اینکار بنظم جبهه میرسد، زیرا در آن موقع قدرت شوروی وجود نداشت»

روسی سن، لنین و متعاقباً تاشا چین را خنده گرفت. کیسکه بپهلوی من نشسته بود، تکای خورد و با حالتی هیجان انگیز و لحنی جدی بن گفت:

«از چه میخندید؟ خوب است اینان بکارگاه من سر کشی کنند و در آنجا مردانی بایستند که از دووازه ملت مختلف تشکیل شده اند. تا درایند که این کارگر بیرق داشته است.»

در فاصله بین دو پرده کنگوی ما ادامه یافت، این شخص مهندس و رئیس کارگاه یکی از کارخانه های بزرگ اووال بود تکیه کلام وی هنگام صحبت «کارگران از ملیتهای مختلف وزیاد» بود و چنین میگفت که بسیاری از آنان روسی هم نیتند، خنه های تاشا چیان در نظرش عیب آمده بود. او مرا دعوت کرد که بکارگاهش روم و با چشم خود از نزدیک کارگاهش را ببینم. بن میگفت که شما بین الملل مرا خواهید دید و مخصوصاً خواهید نهید که زبان مشترک چه مثنی دارد مدتی گذشت تا من موفق با حاجت دعوت رفیق تازه ام شدم. در کارگاهیکه تسهالی نازک و ظریف جرمی جهت هوایا تهیه میشد، اطان رئیس را دیدار کردم. گرگوار ملنیچوک ما را دید گفت:

«شما فراموش نکرده اید ۱ - بسیار خوب. بیاید تا بین الملل خود را بشنا معرفت کنیم»

در این کارگاه تحت ریاست گرگوار او کرانی - روسها، او کرانیا، بلوروسها، لهستانیها، تاتارها، قزاقها، سله اوپها، باشکرها، چو اچها، قریزها، ادمورپها یعنی نمایندگان کلیه ملیتهای شوروی بایک دیگر کار میکردند. روی یک تابلو زیبا و بزرگ، اسامی بهترین استادان و استادکاران نوشته شده بود در آنجا نامهای ولگتیرف روس، داونکو او کرانی، کایدولین تاتار، رادوی ملنوا، دوروسایف و فروخانف قزاق جلب توجه مینمود.

اینجا کسانی بودند که یک برابر و نیم کار عادی کارگران ژاندمان داشته اند در طولار دراز کارگاه نمایندگان ملیتهای گوناگون شوروی سرعت کار میکردند و رنگ آنها بصورت تسهالی بران و سرخ و زک قرمزمین دیده را غیره میساخت. مهندس گرگوار بن گفت: این است «برج بابل» من - ما خودمان آژان بنا کردیم. این کارگاه از زمان جنگ تاسیس شد و بایستی برای جنگ هم کار کند. ما مجبور بودیم که این کارگاه را بصورت چشم بهم زدن بر پاکتیم همین کارگران که الان قریک پای ماشین خود ایستاده اند - همین اشخاص کارگاه خود را بنا کردند. لیکن ایضا ما یکدیگر را نمی شناختیم، باز اینها می گفتیم که ما در جنگیم و آرتش ما محتاج هوایا میاست. میدانید استالین چه گفته است؟ در این موقع مترجمین ترجمه بر داغند - کارگری ناگهان از حاجت فریاد کشید، در قفس بگویی: استالین - آرتش سرخ - قیض جملات ترجمه لازم ندارد از آن موقع بنده با داری بگریان

من بخود گفتم مگر اینها تمام از ساکنین اتحاد شوروی نیستند، در این صورت آیا زبان مشترکی لازم نبود. گرگوار مطلب را بن حالی کرد:

«در بگورز همه راجع کرده بدانند اینها هم که «ما در جنگیم و آرتش ما محتاج هوایا میاست. میدانید استالین چه گفته است؟ در این موقع مترجمین ترجمه بر داغند - کارگری ناگهان از حاجت فریاد کشید، در قفس بگویی: استالین - آرتش سرخ - قیض جملات ترجمه لازم ندارد از آن موقع بنده با داری بگریان

# راجع بحقوق کارمندان دولت

قرار اطلاع واسه آقای دکتر میلیو مستشار وزارت دارائی حقوق کبه کارمندان مربوط بخوزه اداری خود را بخدمتتانیه افزوده است بخوسی که حقوق ماهیانه ملخین نویس را از هزار ریال مثلا بدو هزار و پانصد ریال ترفی داده است. بدو در باره اجرای این نظریه بنسبیده آقای دکتر میلیو اشکالاتی ایجاد کرده بودند ولی سر انجام فکر ایشان اجرا گردید و این موضوع باعث برانگیختن شکایت کارمندان دیگری شد که از این اضافه بهره ور نگردیده اند و نامه نیز در این موضوع به وزارت دارائی نگاشته اند.

ما بتقدیر از این اقدام صحیح آقای

# نامه رسیده

در شماره ۱۱ نهم رهنر شرحی را که تحت «دستگاه تبلیات» دوچ کرده بودید خوانیم. اتفاقاً ۳ روز بعد از آن در اداره ما یک نامه اداره کل تبلیات و انتشارات و نشریات و اخبار و اطلاع عموم کارمندان فرستادند که میخواستیم از مضمون آن شا را هم مستنصر کنیم تا بلکه بعداً نسبت باین دستگاه مفیدجویی آخیر ما هم کم لطفی نرود و بدین بنامش و گمان نکنید که آنها برای از رسیدگی و تنظیم برنامه جالب توجه را دیو و تهیه مقدمات کفرانتهای مفید در سالون های مجلل کارهای اجتمایی دیگری انجام ندهند. خیر انطور هم نیست که شاید شما فکر کرده اید. معلوم میشود که اشخاص خیر خواه و مسلمانی هم ما بین آنها پیدا میشود که در چنین روزهای سخت در فکر هبوطان گرسنه خود هستند باری مضمون نامه از اینقرار بود که بدینوسیله بموم وزارت خانه ها ابلاغ می شود که صورت اسامی کارمندان جزوای که دارای عائله بزرگ بوده و بملت نداشتن حقوق کافی نمیتوانند از صده مغایر زندگی بر آینه هر چه زود تر ارسال داریه که با آنها از کوبتهای موجود در این اداره فرستاده شود سپس باین جملات ذیل نامه میوز نام میشود (از آنجا که خدمت گزاران جزو وزارت نامه ها از مستحق

# آگهی

از روز جمعه ۲۱ و ۲۲ قطار مسافر تهران اهواز و بالعکس طبق برنامه زیر حرکت خواهد نمود.

حرکت از تهران ساعت ۸ روز های شنبه - دوشنبه - چهارشنبه - پنجشنبه

ورود به اهواز ساعت ۱۳ و ۱۲ دقیقه یکشنبه - سهشنبه - پنجشنبه و جمعه

حرکت از اهواز ساعت ۸ روز های شنبه - دوشنبه - سهشنبه - چهارشنبه

ورود به تهران ساعت ۱۳ و ۵ دقیقه یکشنبه - سهشنبه - چهارشنبه - پنجشنبه

# تأمیر راه

شماره دوم انتشار یافت بمرتجعات آن مانده بیش دلچسب و مفید است از کتب های روزنامه فروشی یک نسخه خریداری بقت مطالعه فرمایید یک جازه ممکن است نصب شا بشود

مشترکی که امروز ملتهای شوروی بدان انس گرفته اند

# چاپخانه فرهنگ

خیابان رفائیل شماره ۱۰۲  
دائر شده  
کبه سفارشات را قبول مینماید

